

چگونگی مواجهه امام صادق (علیه السلام) با فرقه‌ها و جریانات فکری انحرافی

صاحبه سلمانی ازنی^۱، معصومه باقرزاده^۲، زهرا رضایی خنکدار^۳، محمد مهدی کریمی نیا^۴، مجتبی انصاری مقدم^۵

^۱ طلبه سطح سه (کارشناسی ارشد) رشته کلام اسلامی، مرکز تخصصی نورالزها (س)، ساری، استان مازندران، ایران، پژوهشگر و فعال فرهنگی

^۲ طلبه سطح سه (کارشناسی ارشد) رشته کلام اسلامی، مرکز تخصصی نورالزها (س)، ساری، استان مازندران، ایران، پژوهشگر و فعال فرهنگی

^۳ طلبه سطح سه (کارشناسی ارشد) رشته کلام اسلامی، مرکز تخصصی نورالزها (س)، ساری، استان مازندران، ایران، پژوهشگر و فعال فرهنگی

^۴ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)

^۵ دانشجوی دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرس دانشگاه و پژوهشگر

چکیده

هر یک از امامان دوازده‌گانه در زمانه‌ای با شرایط خاص زندگی می‌کردند، در میان ائمه، عصر امام صادق (علیه السلام) عصر جنبش‌های فرهنگی بود. از یک طرف به خاطر منازعه امویان و عباسیان، فرصت برای امام (علیه السلام) مهیا شد تا به شاگرد پروری بپردازد. از طرف دیگر فرقه‌ها و جریانات فکری، یا به وجود آمدند و یا فعال‌تر شدند. در این دوران، می‌طلبید امام صادق (علیه السلام) به عنوان امام عصر، سکوت نکرده و در کنار کرسی تدریس، مواجهه‌ای درست و سازنده در برابر فرقه‌ها و نحله‌ها داشته باشد. مطالعه سیره امام صادق (علیه السلام) نشان می‌دهد که آن حضرت دو نوع برخورد، یعنی برخورد هدایتی و برخورد تدافعی، در برابر این فرقه‌ها و نحله‌ها داشته است. در عصر حاضر، در هر زمان و مکانی، فرقه‌ای نو ظهور می‌کند و جریانات فکری انحرافی جدید به وجود می‌آید، شناخت سبک امام صادق (علیه السلام) در مواجهه با جریانات فکری و فرقه‌های انحرافی لازم و ضروری است تا مبلغین و پژوهشگران حوزه‌های علمیه، از این روش‌ها برای دفع شرّ این فرقه‌ها و جریانات فکری بهره بگیرند. با مراجعه به کتب تاریخی و روایی این نتیجه حاصل شد که امام صادق (علیه السلام) با توجه به شرایط فرهنگی - سیاسی حاکم بر جامعه عصر خود دو نوع برخورد با فرقه‌ها و جریانات فکری انحرافی داشت که عبارت اند: ۱- برخورد هدایتی و جذب مخالفان ۲- برخورد دفعی و مبارزه منفی.

واژه‌های کلیدی: امام صادق (علیه السلام)، نحله، فرقه، جریانات فکری

مقدمه

امامان دوازده گانه هر کدام در شرایط خاصی می زیستند، در این بین امامت امام صادق (علیه السلام) همزمان با سال‌های پایانی حکومت بنی امیه و سال‌های آغازین حکومت بنی عباس بود. از آنجا که حکومت بنی امیه در این سالها رو به ضعف و سقوط می‌رفت و بنی عباس نیز استقرار پیدا ننموده بودند و علاوه بر آن در ابتدای حکومت خود برای جلب نظر بیشتر منش سرکوب را نداشتند، به امام صادق (علیه السلام) فرصتی دست داد که نهضت علمی و فرهنگی بزرگی را شروع نماید و در مقابل فرقه‌ها و نحله‌هایی که در این دوران بیش از هر عصر و زمان دیگری وجود داشت مقابله نماید. مطالعه سیره امام صادق (علیه السلام) نشان می‌دهد که آن حضرت دو نوع برخورد، یعنی برخورد هدایتی و برخورد تدافعی، در برابر این فرقه‌ها و نحله‌ها داشته است. بنابراین، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که امام صادق (علیه السلام) چگونه مواجهه‌ای با فرقه‌ها و جریانات فکری انحرافی داشته است؟

ظهور فرقه‌های و نحله‌های انحرافی اختصاص به عصر دوره ی بخصوصی ندارد بلکه همواره شاهد ظهور فرقه‌های و نحله‌های انحرافی مختلفی هستیم. ائمه (علیهم السلام) و از جمله آنها امام صادق (علیه السلام) به عنوان الگوی برتر شیعیان در تمام ادوار تاریخی بوده و هستند. بنابراین، شناخت سبک امام صادق (علیه السلام) در مواجهه با جریانات فکری و فرقه‌های انحرافی لازم و ضروری است تا راه و روش صحیح تبلیغ در امر دین، راه‌های شناخت مسلكهای انحرافی و نوظهور، چگونگی مقابله با فرقه‌های مختلف و... را با الگو قرار دادن آن حضرت در چگونگی مواجهه اش دانست و مانع از اشاعه ی الگوهای نامناسب از رفتارها و عملکردهای نامناسب و محرومیت از الگوهای برتر در جامعه شد.

این مقاله با روش توصیفی و با مراجعه به کتب روایی و تاریخی ابتدا توضیح مختصری از نوع برخورد امام صادق (علیه السلام) با فرق و جریان‌های فکری داده سپس هر کدام از این روش‌های برخورد را که در غالب‌های متفاوتی از جمله: بحث، مناظره، توضیح مطالب، تحریم مجالست، تکذیب عقاید و تکفیر مخالفان و... می باشد را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

طرح بحث

عصر امام صادق (علیه السلام) عصر جنبش فکری و فرهنگی بود. از یک طرف شور و شوق علمی بی ساقه ای پدید آمده و از طرف دیگر فرقه‌هایی همچون: معتزله، جبریه، غلات (حیدر، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۳ و ۱۲۶) و... پدید آمده بودند که هر کدام عقاید خود را ترویج می کردند. در چنین اوضاعی می طلبید امام صادق (علیه السلام) به عنوان امام عصر، سکوت نکرده و مواجهه درست و سازنده ای را در برابر فرقه‌ها و نحله‌های نو ظهور از یک سو و جریان‌های فکری از سوی دیگر داشته باشند. مطالعه سیره امام صادق (علیه السلام) نشان می‌دهد که آن حضرت دو نوع برخورد را در برابر این فرق و جریان‌های فکری داشتند.

۱. برخورد هدایتی از طریق، تأسیس دانشگاه و تربیت افراد مستعد، احیای حدیث، تبیین و گسترش فقه آل محمد، توضیح مطالب، روشنگری و بحث و گفتگو، اعزام مبلغان، بحث - مناظره و بیانات و رهنمودهای کلی با رهبران مکاتب.
۲. برخورد دفعی از طریق، تحریم مجالست، قطع رابطه، تکذیب عقاید، لعن و به طور کلی تکفیر مخالفان.

۱. امام صادق (علیه السلام) و برخورد هدایتی و جذب مخالفان

یکی از شیوه های مهم برخورد امام صادق (علیه السلام) با فرقه ها و جریانات فکری انحرافی برخورد هدایتی و جذب مخالفان بوده است. این نوع برخورد همان شیوه بحث، مناظره، روشنگری و توضیح مطالب و... می باشد که امام و شاگردانش با صبر و بردباری آن را دنبال کرده و به اقناع طرف مقابل اقدام می نمودند. گاه می شد، گفتگو و مناظره صورتی جدلی به خود می گرفت و آن در زمانی بود که اشخاص در مسیر اعتقادات خود تعصب ورزیده و از طریق منطق و اعتدلال خارج می شدند. (معارف، ۱۳۷۴، ص ۲۹۰ و ۲۹۱).

امام علاوه بر خود، تنی چند از شاگردان خود را مامور تماس و گفتگو با مخالفان مذهب کرده و در بسیاری از موارد از آن ها می خواست تا گزارش کارهای خود را به سمع آن حضرت برسانند و در صورت لزوم رهنمودهایی لازم را به آنان ارائه می کردند (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۸، ص ۹۳).

بنابراین امام نسبت به هر کسی که اندک امیدی در هدایت او احتمال می داد برخوردی هدایتی کرده و در مرحله جذب او به مکتب اسلام به نوع عقیده وی کاری نداشته اند.

۱-۱. امام صادق (علیه السلام) و تأسیس دانشگاه و تربیت افراد مستعد

یکی از مواضع مهم هدایتی امام صادق (علیه السلام) تأسیس دانشگاه و تربیت افراد مستعد در این دانشگاه بوده است. همه ائمه اطهار (علیهم السلام) از موقعیت زمانی یکسان و مناسب جهت ابلاغ و انجام رسالت الهی خویش برخوردار نبودند. امام سجاد (علیه السلام) در مورد شرایط زمان خویش و مخاطبان خود می فرماید:

«نمی دانیم با این مردم چه کنیم؟ اگر برای آنها از رسول خدا حدیث بگوییم، می خندند (مسخره می کنند) و اگر سکوت کنیم، ما را رها نمی کنند»، (همان، ج ۱، ص ۲۱۳).

در حالی که شرایط زمان امام سجاد چنین است، در زمان امام صادق (علیه السلام) شرایط بسیار خوبی جهت نقل روایات، برگزاری جلسات تدریس و تشکیل مناظره در مکانهای مختلف مخصوصا مکانهای اجتماع مسلمانان مانند: مساجد، موسم حج، وغیره به وجود آمده بود. خفقان اموی بسیار کاسته شده و قدرت آنها رو به زوال بود. بنی عباس نیز به دنبال سرکوب مخالفان خود برای تشکیل حکومت مشغول بود لذا کسی مانع تشکیل جلسات بحث و تدریس امام نمی شد. بنابراین امام صادق تنها کسی است که به تشکیل حوزه درسی و جلسات مناظره بسیار گسترده، تربیت شاگردان و نشر تفکر شیعی مبادرت می ورزد.

هرگاه مراقبت و کنترل حکومتها بر طرف می شد، کوفه، بصره، واسط و حجاز نیز نخبگان خود را به مدینه و به محضر درس امام صادق (علیه السلام) گسیل می داشت. (حیدر، همان، ج ۱، ص ۳۳۸).

امام صادق (علیه السلام) با توجه به فرصت مناسبی که فراهم آمده بود حوزه وسیع علمی و دانشگاه بزرگی را بر پا کرد که شاگردان برجسته ای همچون: هشام بن حکم، زراه، جابر بن حیان، که بیش از دویست جلد (ابن ندیم، ۱۳۸۱، ص ۵۱۲ و ۵۱۷). در زمینه علوم گوناگون بخصوص رشته های عقلی و طبیعی و شیمی تصنیف کرده بود که به همین خاطر به پدر علم شیمی شهرت یافت، (پیشوایی، ۱۳۸۶، ص ۳۵۷) تربیت یافتند و توانستند هر کدام به عنوان مهره قوی در برابر افکار و مسلک های انحرافی باشند و از ارزشهای اسلامی و الهی جانانه دفاع کنند. شاگردان امام صادق (علیه السلام) در دانشگاه بزرگ جعفری تنها منحصر به شیعیان آن حضرت نبود بلکه عظمت علمی و شخصیت آن حضرت سر بزرگان اهل سنت را نیز در برابرش فرود آورد و به این ترتیب بسیاری از بزرگان اهل سنت از محفل امام کسب فیض نموده اند و در بیانات خود شاگردی خود را موجب افتخار می دانند. علمایی چون مالک بن انس، شعبه الحجاج، سفیان ثوری، وهب بن خالد ابوحنیفه و... از این جمله اند. (شهر آشوب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۴۸).

مالک درباری امام صادق (علیه السلام) گفته است: «هیچ چشمی برتر از جعفر بن محمد ندیده است».

ابوحنیفه گفته است:

«أُولَا السَّنَانِ لَهْلَكْ نُعْمَانُ» (حیدر، همان، ج ۱، ص ۳۳۸)؛

اگر آن دو سالی که از خدمت امام صادق (علیه السلام) استفاده کردم نبود هلاک می شدم».

جملات ابوحنیفه و مالک بن انس به خوبی روشنگر موضع مناسب امام صادق (ع) در برابر سران اهل سنت می باشد.

حرکت انتقال علوم از اقصی نقاط جهان به سرزمینهای اسلامی و ترجمه آثار علمی یونانیان، ایرانیان و قبطیان از اروپا، ایران و مصر، باعث توسعه فکر مسلمانان و دانشمندان آنها به کسب علوم شد. همه این شرایط دست به دست هم داد تا امام صادق (علیه السلام) را در تشکیل چنین حوزه درسی یاری دهد که از نظر کمیت بسیار گسترده و از نظر کیفیت دارای شاخه های متعدد علوم بود و شامل حدیث، تفسیر، و دیگر علوم نقلی تا فلسفه، جغرافیا، طب، و ... می شد. (حسینی میرصفی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۷-۱۵۸).

مجموع شاگردان امام صادق (علیه السلام) بالغ بر چهار هزار نفر بودند. (حسینی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۶۵) و بیش از پانصد و سه کتاب نوشتند. (همان، ص ۱۶۵ و ۱۶۶).

از جمله شاگردان امام، پیشوایان مذاهب معروف اسلام چون مالک بن انس، ابوحنیفه، سفیان ثوری، سفیان عیینه، محمد بن حسن شیبانی، سعید بن حجاج و ... بودند، (حیدر، ج ۳، ص ۵۰ و ۶۶).

امام صادق (علیه السلام) باب علم را در فلسفه، کلام، ریاضیات و شیمی و ... گشود. (ابن خلکان، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۹۱ و ۳۲۷). در فلسفه و کلام مومن طاق، مفضل بن عمر، هشام بن حکم، هشام بن سالم. در ریاضیات و شیمی جابر بن حیان در فقه و اصول و تفسیر، زراه بن اعین، محمد بن مسلم، جمیل بن دراج، حمران بن اعین، ابو بصیر، أبان بن تغلب و جابر بن زید جُعی کوفی (حیدر، همان، ج ۱، ص ۴۴۵) افراد برجسته ی هر یک از این حوزه های علمی بودند. (حسنی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۶۷). بنابراین، امام صادق (علیه السلام) با این دو روش مهم توانست موضع مناسبی را در برابر فرقه های انحرافی داشته باشد.

۲-۱. امام صادق (علیه السلام) و احیای حدیث

حدیث به عنوان گفتار معصوم در فرهنگ اسلام از جایگاه بسیار والایی برخوردار است و پس از قرآن، مهمترین و معتبرترین منبع شریعت مقدس اسلام در اصول، فروع و اخلاقیات است. و حتی در بسیاری از موارد، فهم و درک مراد و مقصود آیات کریمه قرآن، بویژه متشابهات آن، بدون گفتار معصوم که به عنوان تفسیر آیه القا شده، امکان پذیر نیست. متأسفانه این منبع سرشار اسلامی پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) از سوی گردانندگان دستگاه خلافت گاهی به بهانه اختلاط با قران و گاهی به بهانه رها ساختن قران مورد بی مهری قرار گرفت. این سیاست، تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز؛ یعنی اواخر قرن نخست هجری دنبال شد. در نتیجه، فضای فرهنگی جامعه اسلامی از عطر روح بخش سخنان پیامبر و جانشینان آن حضرت تهی گشت. امام صادق (علیه السلام) با استفاده از فرصت، بخش مهمی از فعالیت های خود را به احیای حدیث اختصاص داد و بدین ترتیب میراث ارزشمندی از خود برجای گذاشت و فرهنگ غنی اسلام را با احادیث خود غنای بیشتری بخشید.

علامه طباطبایی می نویسد: «احادیثی که از صادقین یعنی از امام پنجم و ششم مأثور است از مجموع احادیثی که از پیامبر اکرم و ده امام دیگر ضبط شده است بیشتر است». (طباطبائی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۰). هم اکنون به کمتر مسأله اعتقادی، فقهی، تفسیری و اخلاقی برمی خوریم که از امام صادق (علیه السلام) حدیثی درباره آن وجود نداشته باشد. بنابراین می توان گفت امام صادق (علیه السلام) با احیای احادیث توانست جلوی بسیاری از انحرافات فکری و اشاعه فرقه های انحرافی را که ناشی از خلاء احادیث مربوط به مسائل اعتقادی، فقهی، تفسیری، اخلاقی و وجود احادیث جعلی بوده است را بگیرد.

۳-۱. امام صادق (علیه السلام) و تبیین و گسترش فقه آل محمد (ص)

تبیین و گسترش فقه آل محمد یکی دیگر از مواضع مهم امام صادق (علیه السلام) در برخورد با فرقه ها و جریان های فکری انحرافی بوده است. امام صادق (علیه السلام) با تلاش پی گیر و با روایاتی که از پدرانش نقل می کرد، فقه اسلام را به صورتی منظم و منسجم در آورد و برای آن اصول و مبانی قرار داد که منبع و مبنای بسیاری از قوانین و فروع فقهی گردید. هم اکنون بیش از ۱۵۰ قاعده مهم فقهی و اصولی وجود دارد که مورد استناد فقها در ابواب و کتابهای مختلف فقهی و اصولی قرار می

گیرد و هزاران مسأله و فرع فقهی از آنها استخراج می شود. بیشتر این قواعد به وسیله امام صادق (علیه السلام) عرضه شده است. او خود در این زمینه به یارانش فرمود:

«إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمُ الْأُصُولَ، وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُفَرِّعُوا» (محمّدی ری شهری، محمّد، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۲۴)؛

وظیفه ما القاء و عرضه اصول و قواعد کلی برای شما است ولی تفریع (و تطبیق آنها بر موارد و مصادیق و استخراج فروع و احکام جزئی از آنها) برعهده شما خواهد بود.

امام روش های علمی جدیدی را به کار برده و برای فقه و اصول قواعدی وضع کرد تا شاگردانش با ملکه اجتهاد و قوه صحیح استنباط در برابر اجتهاد و بی اساس و سطحی مکتب خلفاء آشنا شوند. (حسنی، ج ۲، ص ۱۶۷).

امام صادق (علیه السلام) با این دو روش مهم باعث احیای مکتب اسلام و مذهب تشیع گردید و به نام احیاگر و مؤسس مذهب جعفری شهرت یافت.

۱-۴. ۱-۳. امام صادق (علیه السلام) و توضیح مطالب، روشنگری، بحث و گفتگو

از دیگر مواضع مهم هدایتی امام صادق (علیه السلام) توضیح مطالب، روشنگری، بحث و گفتگو با رهبران مکاتب مختلف بوده است. امام صادق (علیه السلام) برغم کشمکش ها و اختلاف فکری موجود، موفق شد با تعلیمات و راهنمایی های لازم، پیروان خود را از فرو افتادن در دام جریانات فکری آنها حفظ کند. آن حضرت درگیر و دار جدال فکری بین جبریها و قدری ها با بیان جمله:

«لَا جَبَرَ وَ لَا تَفْوِیْضَ وَلَکِنْ أَمْرَ بَيْنَ أَمْرَيْنِ» (ابن حزم، ج ۴، ص ۲۰۵ و ۲۰۴)؛ نه جبر درست است و نه تفویض، بلکه امری است میان آن دو، هر دو تفکر انحرافی «شاعره» و «معتزله» را که یکی قائل به جبر و دیگری قائل به تفویض بود، نفی کرد و با این رهنمود، پیروان خود را از آشفته گی و حیرت و فرو افتادن در دام آنها رهایی بخشید. امامان (علیهم السلام) از جمله امام صادق (علیه السلام) در تعلیمات خود، همواره بر این نکته تأکید داشتند که ایمان و اعتقاد قلبی توأم با عمل است. به عنوان نمونه از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد حقیقت ایمان چیست؟ فرمود: «ایمان عبارت است از اعتقاد قلبی، اقرار زبانی، و عمل به اعضا و جوارح»، (مجلسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۳).

همچنین آن حضرت در برابر جریان منحرف کیسانیه موضع گرفت و با بیانات و سخنان روشنگرانه ی خود ضمن ابطال پندار آنان، افراد گمراه شده را که زمینه ی اصلاح و بازگشت به حق در آنان وجود داشت، هدایت کرد. «حیّان سراج، یکی از سران کیسانیه به حضور امام صادق (علیه السلام) رسید. امام صادق (علیه السلام) از او پرسید: ای حیّان! نظر اصحاب و یارانت درباره محمد حنیفه چیست؟ گفت: می گویند: او زنده است و روزی می خورد فرمود: پدرم برای من نقل کرد که وی جزو افرادی بوده

است که به هنگام بیماری محمد به عیادتش رفته و (بعد از مرگش) چشمانش را فرو بسته و او را در داخل قبر نهاده است». (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۶؛ طوسی، ج ۲، ص ۶۰۴).

امام در سخنی دیگر فرمود: «محمد بن حنیفه نمر، مگر آن که به امامت علی بن حسین (علیه السلام) اعتراف کرد»، (همان). سید حمیری، شاعر نامی شیعی می گوید: «من در ابتدا به امامت محمد بن حنیفه معتقد بودم و مدتی درگمراهی بسر می بردم؛ تا آن که خداوند شرف حضور جعفر بن محمد را نصیبم کرد و به وسیله او مرا از آتش نجات داد و به راه مستقیم هدایتیم کرد»، (مجلسی، ج ۴۲، ص ۷۹).

برای طرد غلات از جامعه ی شیعه نیز، عقایدشان را مورد انکار قرار داده و برای سنجش نقلها و گفته های خود، از شیعیان می خواست «کتاب الله» را میزان قرار دهند. و می فرماید:

«آنچه را که از ما روایت می کنند جز آن چه را که موافق قول خدا و رسول بوده و یا شاهی از سخنان پیشین ما بر آنها داشته باشد نپذیرد. مغیره بن سعید در کتب پدرم احادیثی را وارد کرد که هرگز از پدرم نبود. از خداوند بترسید و آنچه را که از ما نقل کرده و مخالفت قول خدا و پیامبر ماست نپذیرد. ما وقتی حدیثی نقل می کنیم می گوییم: خداوند یا رسول او فرموده است»، (ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۸۶).

امام صادق (علیه السلام) در رویارویی با فرقه اسماعیلیه با بنیانگذاران این فرقه به مبارزه برخاست. آن حضرت، جمعی از بزرگان شیعه، حتی حاکم مدینه را بر اسماعیل گواه گرفت و گواهی فوت نوشتند تا جلوی معتقدان به حیات او را بگیرند و خود به صراحت به امام موسی کاظم (علیه السلام) وصیت کرد. البته این فرقه، پس از شهادت امام صادق (علیه السلام) شکل رسمی به خود گرفت. (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۴، ص ۲۵۵).

۵-۱. امام صادق (علیه السلام) و بحث و مناظره و بیانات و رهنمود کلی با رهبران مکاتب

مناظره و احتجاج امام صادق (علیه السلام) در سطوح مختلف علمی با علمای فرق و دانشمندان مکتب های مختلف دینی و الحادی از جمله، "ابن ابی العوجا، ابو شاکر عسینانی، سفیان ثوری" و ... بسیار جالب و حایز اهمیت است که این مناظرات یکی از مواضع قوی امام صادق (علیه السلام) در برابر مکاتب و فرق انحرافی بوده، امام نه تنها خود به این مناظرات می پرداخت و به سادگی اما در عین حال قوی و استوار به تبیین مسائل مطرح شده می پرداخت بلکه در عین حال به تربیت شاگردانی پرداخت که آنها نیز هر یک در رشته خاصی از علوم تبحر و تخصص یافته و به مناظره ای قوی پرداختند. این یک نمونه بارز اعزام مبلغ به خارج از مکه و مدینه بود. گاهی ماموریت های تبلیغی شاگردان در خود مدینه یا مکه و هنگام مراسم حج بود. هنگامی که هیئت هایی از سایر بلاد اسلامی خدمت امام صادق (علیه السلام) می آمدند تا از محضر ایشان بهره مند شوند و یا به مناظره بپردازند، امام برای هر یک از اصحاب خویش وظیفه خاصی را تعیین می کرد تا وقتی امام جواب را به آنها محول کند، به پاسخ

مسائل پردازند. (حیدر، ج ۲، همان، ص ۵۰) به عنوان نمونه؛ امام «ابان بن تغلب» را برای مسائل فقهی، زراه بن اعین را برای مناظرات فقهی، «مؤمن طلاق» را برای بحث های کلامی و اعتقادی، و ... امر می نمود. البته به آن معنا نیست که مؤمن طلاق در مباحث غیر از امامت مناظره نمی کرده و یا «ابان بن تغلب» روایت غیر فقهی ندارد و کاری جز فتوای دادن نداشته، بلکه غالب بحث ها و مناظراتشان در این زمینه بود. امام به تعدادی از اصحاب خویش نیز کمک مالی می نمود تا در شهرهای مختلف به تجارت و آمد و شد پردازند. تا با جامعه اسلامی، افکار، و آداب مردم آشنا شوند و در ضمن آن مردم را به پذیرش ولایت ائمه و امام صادق (علیه السلام) نیز دعوت نمایند. (حسینی میر صفی، همان، ص ۱۵۵). و به این طریق با اوضاع فرهنگی به وجود آمده مواجهه ی صحیح و عقلانی را داشت.

از جمله فعالیت های اساسی امام صادق (علیه السلام) با روش بحث - مناظره و بیانات و رهنمودهای کلی مبارزات آن حضرت با افکار الحادی و اندیشه های مادیگری بود که در دوران آن حضرت به سرعت در حال گسترش بوده است. در روایتی از امام صادق (علیه السلام)، اعتقاد به دهر عقاید بخشی از زنادقه معرفی شده است؛ آن حضرت در تبیین انواع کفر این گونه فرمودند:

«فَأَمَّا كُفْرُ الْجُحُودِ فَهُوَ الْجُحُودُ بِالرَّبِّوَيْبِهِ وَهُوَ قَوْلُ مَنْ يَقُولُ لَا رَبَّ وَلَا جَنَّةَ وَلَا نَارَ وَهُوَ قَوْلُ صِنْفَيْنِ مِنَ الزَّانِدِ قَدْ يُقَالُ لَهُمُ الدَّهْرِيَّةُ وَهُمْ الَّذِينَ يَقُولُونَ: مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ، (فيض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ص ۷)؛

کفر جحود عبارت است از انکار ربوبیت خدا و این قول کسانی است که می گویند: نه خدایی هست و نه بهشت و جهنمی و این قول دو گروه از زنادقه است که به آنها دهریه گفته می شود و اینها مصداق کسانی هستند که معتقد هستند: تنها دهر است که ما را می میران».

«عبدالکریم بن ابی العوجا» یکی از سران زنادقه، بارها با امام صادق (علیه السلام) و نیز با شاگردان آن حضرت به گفتگو و مناظره نشسته است؛ مفضل بن عمرو یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) روزی دید که ابن ابی العوجا کنار مرقد پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مسجد النبی نشسته و برای یکی از شاگردانش کیفیت پیدایش موجودات را شرح می دهد و می گوید:

«موجودات خود به خود و بدون آفریدگار و مدبر پدید آمده اند و جهان هستی همیشه بوده و برای همیشه خواهد ماند؛ مفضل از این همه گستاخی آنهم در کنار مرقد پیامبر (ص) به خشم آمد و با تندی و عصبانیت به وی گفت: دشمن خدا! کافر شدی! و آفریدگار را که تو را با بهترین استعدادها و کاملترین شکل ها آفریده و از حالات مختلفی گذرانده تا به حال کنونی رسانده، انکار کردی، اگر در نظام آفرینش خودت دقت کنی دلایل کافی و روشنی بر وجود خدا می یابی. (مجلسی، ۱۳۸۶، ص ۷۶)

مفضل نامه ای به امام صادق (علیه السلام) نوشت و عقاید این گروه را برای آن حضرت شرح داد و از امام خواست تا در رد این گروه، چیزی بگوید؛ امام (علیه السلام) در پاسخ، نامه ای نوشت که در آن نامه با استدلال به توحید خداوند متعال، اعتقادات دهریون را با دلیل و برهان رد نمود. (مجلسی، ج ۳، ص ۱۵۲)

۱-۶. امام صادق (علیه السلام) و اعزام مبلغ

یکی از رسالت های بسیار مهم امام صادق (علیه السلام) در آن شرایط فرهنگی تبیین جایگاه امامت و ولایت بود تا از این طریق بتواند روشنگری لازم را در مواجهه با افکار انحرافی که در این زمینه مطرح بود داشته باشد. بنابراین در میان شاگردان خود افرادی را که شایستگی مأموریت های تبلیغی داشتند به اقصی نقاط بلاد اسلامی فرستاده تا مردم را به سوی ولایت ائمه (علیه السلام) و دین مبین اسلام دعوت کنند. ابن شهر آشوب در کتاب خویش می گوید:

«مردی از کوفه برای دعوت مردم به ولایت امام صادق (علیه السلام) سوی خراسان رفت و پس از دعوت او گروهی ولایت امام صادق را پذیرفتند، گروهی منکر شدند، و گروهی در پاسخ به این دعوت نه لبیک گفتند و نه آن را درک کردند، نمایندگانی را برای مذاکره نزد امام صادق فرستادند»، بعد بن شهر آشوب ادامه می دهد که هر یک از این افراد برای این که امر دعوت کاملاً بر ایشان روشن شود، نمایندگانی را برای مذاکره نزد امام صادق (علیه السلام) فرستادند. (شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۲۱).

به این ترتیب امام صادق (علیه السلام) از راه تبیین عقاید و معارف درست و گام برداشتن در مسیر اعتدال، راه درست آشنایی با دین و مذهب را نشان داده و شیعیان و پیروان خود را از افتادن در ورطه انحطاط فکری متأثر از فرقه ها و مسلک های انحرافی حفظ نمود.

۲. امام صادق (علیه السلام) و برخورد دفعی و مبارزه منفی

یکی دیگر از مواضع مهم امام صادق (علیه السلام) در رویارویی با فرقه ها و جریان های فکری انحرافی برخورد دفعی و مبارزه منفی آن حضرت بوده است. امام صادق (علیه السلام) در رویارویی با فرقه ها و جریان های فکری انحرافی تنها به شیوه ی هدایتی بسنده نمی کرد بلکه بسته به شرایط و حساسیت نوع مسئله گاهی در مقابل جریاناتی که از نظر فقهی یا اعتقادی شکل گرفته و معمولاً در مسیر مبارزه با اهل البیت (علیهم السلام) قرار داشتند. سیاست امام سیاست دیگری بود. این سیاست به طور خلاصه عبارت از: تحریم مجالست، قطع رابطه، افشای ماهیت منحرفان، تکذیب عقاید، لعن و حتی تکفیر مخالفان و معاندان بوده است.

۲-۱. امام صادق (علیه السلام) و تحریم مجالست و قطع رابطه با فرقه های منحرف

تحریم مجالست و قطع رابطه با فرقه ها و جریان های فکری انحرافی یکی از مواضع مهم دفعی امام صادق (علیه السلام) بوده است. آن حضرت علاوه بر گفتگو و مناظره با سران و متفکران فرقه ها و مسلک های انحرافی نه تنها پیروان آنان را از پیروی از اندیشه های سرانشان بیم می داد بلکه پیوسته یاران و شیعیان خود را نیز از کمک و همنشینی با فرقه ها و جریان های فکری انحرافی برحذر می داشت. «امام صادق (علیه السلام) به اصحاب خود سفارش می کرد که با اهل بدعت رفاقت مکنید و با آنان

همنشین نشوید رسول خدا (صلی الله علیه و اله) فرمود: آدمی بر آیین دوست خود و کیش خویش می باشد. (همان، ج ۲، ص ۳۷۵).

آن حضرت پرداخت هر گونه وجهی را به عنوان زکات به گروه های غیر مکتبی ممنوع فرمود و در این جهت اعلام نمود که اگر کسی به مذهب خوارج یا مرجئه یا عثمانیه یا قدریه ملحق شده باشد اما بعدا توبه کند و امر امامت را با اعتقاد کامل بشناسد، نماز، روزه و سایر عبادت های او قضا ندارد و لکن زکات فریضه خود را بایستی تجدید نماید زیرا زکات را به کسی پرداخته که اهلیت آن را نداشته است. زکات فریضه به کسانی پرداخت می شود که ولایت و امامت را پذیرفته باشد. (کلینی، ج ۳، ۱۴۰۱ق، ص ۵۴۵) عمر بن یزید می گوید: «از امام صادق (علیه السلام) از صدقه دادن و کمک کردن به ناصیه ها و زیدیّه پرسیدم: امام (علیه السلام) فرمود: هیچ گونه کمکی به آنان نکن و چنانچه می توانی حتی آب نیز به ایشان نده زیدیّه همان افراد ناصبی و دشمنان سر سخت ما هستند». (همان، ص ۴۹۴).

یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) به آن حضرت عرض کرد: «در این ایام گروهی پیدا شده اند به نام «صوفیه» درباره ی آنان چه می فرمایید؟ امام فرمود: ایشان دشمنان ما هستند، کسانی که به آنان تمایل پیدا کنند جزو ایشان خواهند بود و با آنان محشور می شوند. به همین زودیها گروهی که نسبت به ما اظهار محبت می نمایند، به ایشان تمایل و شباهت پیدا می کنند و خود را با القاب آنها ملقب می سازند و سخنان آنها را تأویل می نمایند. کسانی که متمایل به آنان شوند از ما نیستند و ما از ایشان بیزاریم، و آنان که سخنان ایشان را رد و انکار کنند مانند کسانی هستند که در رکاب پیامبر (صلی الله علیه و اله) با کفار نبرد می کردند».

در روایتی مستند از قول امام صادق (علیه السلام) آمده که حضرت با اشاره به اصحاب ابوالخطاب و سایر غلات به «مفضل» فرمودند:

«يَا مَفْضَلُ! لَا تَقَاعِدُوهُمْ وَلَا تَتَوَّكِلُوهُمْ وَلَا تَشَارِبُوهُمْ وَلَا تُصَافِحُوهُمْ» (محدث نوری، ج ۱۲، ص ۳۱۵)؛

ای مفضل! با غلات نشست و برخاست نکرده، هم غذا نشده، همراهشان چیزی ننوشید و با آنان مصافحه نکنید».

امام به ویژه نسبت به جوانان شیعه حساسیت زیاده تری داشته و می فرمود:

«احذَرُوا عَلَى شَبَابِكُمُ الْغُلَاةَ لَا يُفْسِدُونَهُمْ؛ فَإِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ، يُصْغَرُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ، وَ يَدْعُونَ الرَّبُّوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ، (طوسی، ۱۴۰۳هـ، ج ۲، ص ۲۶۴)؛

در باره جوانان خویش از اینکه غلات آنان را فاسد کنند بترسید. غلات بدترین دشمنان خدا هستند، عظمت خدا را کوچک کرده و برای بندگان خداوند ادعای ربوبیت می کنند».

توصیه به عدم همنشینی، تنها با غلات و یا بعضی دیگر از فرق نبوده است بلکه امام صادق (علیه السلام) شیعیان را از نشست و برخاست با هر اهل بدعتی، بر حذر می داشت:

«از همنشینی با اهل بدعت پرهیز کن؛ زیرا باعث رشد و نمو کفر و گمراهی آشکار در قلب می شود»، (گیلانی، ۱۳۶۰، ص ۳۸۹).

۲-۲. امام صادق (علیه السلام) و تکذیب عقاید، لعن و تکفیر

امام صادق (علیه السلام) علاوه بر سفارش به قطع رابطه و تحذیر از همنشینی با جریان های انحرافی گاهی به منظور روشننگری شیعیان نسبت به این مسلک های انحرافی درصدد تکذیب عقاید، لعن و حتی تکفیر آنان بر می آمد. آن حضرت علاوه بر رهنمودهای کلی، در خصوص برخی از فرق مانند: «مرجئه» و... بیانات صریحی نیز نسبت به آنان دارند. عمر بن معمر می گوید:

«امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند قدریه را لعنت کند، خداوند حروریّه (خوارج) را از رحمت خود دور گرداند. خداوند مرجئه را لعنت کند، خدا مرجئه را لعنت کند.

راوی پرسید: قدریه و خوارج را هر کدام یک بار لعنت کردید ولی مرجئه را دو بار.

فرمود: به خاطر اینکه اینان می پندارند کشدگان مؤمن هستند. بدین جهت لباسهای آنان تا روز قیامت آغشته به خون ماست». (عیاشی، بی تا، ص ۲۰۸).

ایشان تعارض افکار و کردار آنان را با قرآن و سیره پیامبر (صلی الله علیه وآله) آشکار ساخته و نادانی و فقه فکری و فرهنگی آنان را نمایان کردند. (جمعی از مولفان، ص ۲۴۸).

در پایان یکی از جلسات مناظره امام رو به عمرو بن عبید، سرکرده ی معتزلیان و دیگر هم فکran او کرد و فرمود: «ای عمرو! از خدا بترس و شما نیز ای جماعت حاضر از خدا پروا کنید و از کیفر و خشم او بترسید. پدرم که از بهترین مردم روی زمین بود و به کتاب خدا و سنت رسول او داناترین بود، به نقل از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: کسانی که شمشیر به روی مردم کشند و آنان را به سوی خود فرا خوانند، در صورتی که در میان مسلمانان کسی هست که از وی داناتر است، گمراه و متکلف است». (سید علوی، ص ۱۳۶)

در جای دیگر به نقل امام حسن عسگری (علیه السلام) از امام صادق (علیه السلام) درباره ابوهاشم کوفی (بنیان گذار فرقه صوفیه) سؤال شد. آن حضرت فرمود:

«او مردی فاسد العقیده بود. او کسی بود که مذهبی به نام تصوف اختراع کرد و آن را، راه فراری برای عقیده ناپاک خود قرار داد».

امام صادق (علیه السلام) در برابر زیدیه نیز به شدت موضع گرفت. در گام نخست، سران آنان مانند کثیر، سالم بن ابوحفصه و ابوجارود را افرادی کذاب و دروغگو خواند آنان را سزاوار لعنت الهی دانست. (طوسی، ج ۲، همان، ص ۴۹۶).

در گام دوم، اصل تشکیلات زیدیه را منحرف از خط امامت معرفی کرده یارانش را از هر گونه کمک و همکاری با این گروه منع می کرد.

امام صادق (علیه السلام) در برخورد با غلات که برای برخی از ائمه معصومین (علیهم السلام) مقام نبوت قائل بودند، فرمود: «کسی که بگوید ما نبی هستیم لعنت خدا بر او باد، کسی که در این امر تردید کند بر او هم لعنت خدا باد»، (همان) در روایتی دیگر امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«ابوالخطاب و اصحابش معلونند، با معتقدین به مرام او همنشین نشوید، من و پدرانم از او بیزاریم». (همان).

لبه تیز برخورد امام با غالیان و عقایدی بود که ضمن آنها کوشش می شد تا جنبه ای از «الوهیت» به امامان نسبت داده شود. آن حضرت فرمود: «لعنت خداوند بر کسی که چیزی در حق ما بگوید که ما خود نگفته ایم، لعنت خداوند بر کسی که ما را از عبودیت برای خدایی که ما را خلق کرده و بازگشت ما به سوی او و سرنوشت ما در ید قدرت اوست، جدا سازد». (ابن بابویه، ج ۱، همان، ص ۱۲۷).

امام صادق (علیه السلام) درباره ی آنان می فرماید: «گوش، چشم، گوشت و خون من از غلات بیزار است. خدا و پیامبرش نیز ازایشان بیزارند. آنان با دین من و پدرانم رابطه ای ندارند». (مجلسی، ج ۲۵، همان، ص ۲۹۸).

امام (علیه السلام) گاهی افراد خاصی از این فرقه را اسم می برد و چهره شیطانی آنان را برای مردم بر ملا می ساخت. به عنوان نمونه، در تفسیر آیه شریفه:

«هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ» (شعراء، آیات ۲۲۱ و ۲۲۲)؛

آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می آیند. بر هر دروغزن گناهکاری فرود می آیند».

فرمود: «آنان هفت نفرند: مغیره، بیان، صائد، حمزه بن عمار، بربری، حارث شامی، عبدالله بن حارث و ابوالخطاب»، (طوسی، ج ۲، همان، ص ۵۷۷).

در روایت دیگری که «سهمی» در کتاب خود آورده نقل شده است که عیسی الحجرانی گفت:

«نزد جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) آمده، پرسیدم: «آیا آنچه را از این قوم شنیدم بازگوییم؟ امام فرمود: «بگو» گفتیم: «و ... دسته ای از اینان تو را عبادت می کنند و تو را الهی جز الله می دانند؛ دسته ای دیگر تو را در حد نبوت بالا می برند... امام آن قدر گریه کرد که محاسنش از قطرات اشک پر شد، آن گاه فرمود: «اگر خداوند مرا بر آنان مسلط کرد و خون آنان را نریختم، خداوند خون فرزندانم را به دستم بریزد». (سهمی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۳).

بنابراین تحذیر از همنشینی و کمک، افشای ماهیت، لعن و تکفر فرقه‌ها و جریان‌های فکری انحرافی، شیوه‌هایی بود که امام در پیش‌گرفت تا همگان را از خطر آنان آگاه و خط خود را از آنچه ادعای آنان بود جدا کند.

نتیجه‌گیری

هریک از ائمه معصومین (علیه السلام) در دوران امامت خود دارای شرایط خاصی بودند که به مقتضای این شرایط به فعالیت می‌پرداختند. در میان ائمه، عصر امام صادق (علیه السلام) عصر جنبش‌های فرهنگی، ظهور یا فعال‌تر شدن فرقه‌ها و جریان‌های فکری انحرافی آن بود. در این دوران، می‌طلبید امام صادق (علیه السلام) به عنوان امام عصر، با توجه به موقعیت سیاسی به وجود آمده یعنی کشمکش سیاسی امویان و عباسیان بر سر خلافت سکوت نکرده و مواجهه مناسبی را با فرق و جریان‌های انحرافی علاوه بر کرسی بحث و تدریس علوم دینی داشته باشد.

مطالعه سیره امام صادق (علیه السلام) نشان می‌دهد که آن حضرت دو نوع برخورد، یعنی برخورد هدایتی در غالب: تاسیس دانشگاه و تربیت افراد مستعد، احیای حدیث، تبیین و گسترش فقه آل محمد، توضیح مطالب، روشنگری و بحث و گفتگو، اعزام مبلغان، بحث - مناظره و بیانات و رهنمودهای کلی با رهبران مکاتب و برخورد تدافعی در غالب، تحریم مجالست، قطع رابطه، تکذیب عقاید، لعن و به طور کلی تکفیر مخالفان برابر این فرقه‌ها و نحله‌های انحرافی داشته است.

منابع

قرآن کریم.

- ۲- ابن حزم، علی بن احمد، **الفصل فی الملل و الاهواء والنحل**، ج ۴، قاهره: دارابن الهیثم، بی تا.
- ۳- ابن خلکان، احمد بن محمد، **وفیات الاعیان**، تحقیق: احسان عباس، ج ۱، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۴.
- ۴- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، **فهرست ابن ندیم**، قاهره، المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۸۱ ق.
- ۵- ابن بابویه، محمد بن علی، **علل الشرائع**، ترجمه: محمدجواد ذهنی، قم، موسسه دارالحججه للثقافه، ۱۴۱۶ ق.
- ۶- _____، **کمال الدین و تمام النعمه**، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹.
- پیشوایی، مهدی، **سیره ی پیشوایان**، چ نوزدهم، قم، موسسه امام صادق (علیه السلام)، تابستان ۱۳۸۶.
- ۷- جمعی از مولفان زیر نظر احمد رضا خضری، **تاریخ تشیع**، چ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، پاییز ۱۳۸۴.
- ۸- حسنی، علی اکبر، **تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام**، ج ۲، چ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.

- ۹- حسینی میرصفی، فاطمه، شیوه ی مناظرات انبیاء و امام صادق (علیه السلام)، چ اول، تهران، موسسه ی انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۴.
- ۱۰- حیدر، اسد، الامام الصادق والمذاهب الاربعه، ج ۲، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۱۱- سهمی، حمزه بن یوسف، تاریخ جرجان، محمدعبدالمعیدخان، بیروت، عالم الکتب، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۷ق.
- ۱۲- سید علوی، ابراهیم، نقش امام صادق (علیه السلام) در تقریب بین مسلمانان و جلوگیری از تفرقه و انشعاب، مجله مشکوة، فصلنامه بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ش ۴۹.
- ۱۳- شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، مناقب بن شهر آشوب، تحقیق: یوسف البقاعی، ج ۴، چ دوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۲ق.
- ۱۴- طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.
- ۱۵- طوسی، محمد، الغیبه، ترجمه: محمد راضی، تهران، مکتبه النینوی و بنیاد معارف اسلامی قم، بی تا.
- ۱۶- _____، اختیار معرفه الرجال، تحقیق: حسن مصطفوی، ج ۲، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
- ۱۷- طوسی، محمد، الامالی، چ اول، قم: بنیاد بعثت، ۱۴۰۳ه.
- ۱۸- فیض کاشانی، محسن، تفسیر صافی، چ اول، بیروت، موسسه العلمی، ۱۴۰۶ق.
- ۱۹- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، ج ۱، ج ۸، چ چهارم، بیروت، دارصعب - دارالتعارف، ۱۴۰۱ق.
- ۲۰- متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
- ۲۱- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲، ج ۳، ج ۴۲، ج ۴۶، چ سوم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، موسسه التاريخ العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۲۲- مجلسی، محمدباقر، توحید مفضل، چ اول، قم، برکات اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۳۸۶.
- ۲۳- معارف، مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، چ اول، تهران، موسسه فرهنگی و هنری ضریح، ۱۳۷۴.
- ۲۴- نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، بی تا.